



صلح آمریکایی بوی خون می دهد



سرمقاله

تروریستی به ایران را به عنوان یکی از پایه های اصلی صلح ادعایی در منطقه انجام داد. این رفتارها و کنشگری های آمریکا در بیش از دوده ده اخیر باعث شده که غرب آسیا به عنوان بحرانی ترین منطقه در عرصه بین الملل شناخته شود و علت این مسئله نیز مستقیم به سیاست های جنگ طلبانه و تندروانه آمریکایی ها برمی گردد. حال در این شرایط دونالد ترامپ با گرفتن ژست صلح طلبی به دنبال نجات منطقه ای است که خود آن را تبدیل به نقطه ای بحرانی کرده اند. شاید دولت آمریکا بتواند با نمایش هایی همچون نشست شرم الشيخ، مدتی رسانه های جهان را سرگرم کند اما واقعیت آن است که تا وقتی دست از مداخله در امور منطقه برنداشته و قلاده رژیم اسرائیل را نکشد، غرب آسیا روی آرامش به خود نخواهد دید و آتش زیر خاکستر دیر یا زود زبانه خواهد کشید.

گسترش احساس بی عدالتی و تحقیر اجتماعی، بستری مناسب برای رشد گروه های تروریستی نظیر القاعده و بعدها داعش فراهم کرد. در واقع، سیاست های ادعایی آمریکا به جای مبارزه با تروریسم به بازتولید و گسترش آن انجامید. حتی مقامات سیاسی این کشور از جمله ترامپ بارها اعتراف کرده اند که داعش اساساً محصول نهادهای اطلاعاتی آمریکا بوده است. از سوی دیگر حمایت همه جانبه آمریکا از اسرائیل باعث شد که چرخه بی ثباتی و جنایت در غرب آسیا وارد عمیق ترین مرحله خود شود. جایی که رژیم صهیونیستی با سلاح های آمریکایی طی دو سال ۶۷ هزار فلسطینی را شهید و با به کار بردن ۲۰۰ هزار تن بمب، غزه را ویران کرد، با حملات گسترده شمار زیادی از مردم لبنان را به شهادت رساند، زیرساخت های یمن و سوریه را هدف قرار داد و در نهایت حملات

تروریسم» رویکردی مداخله گرایانه و نظامی محور را بیش از گذشته در پیش گرفت. این تغییر راهبرد، بهانه ای برای حضور گسترده نظامی در منطقه و اجرای سیاست هایی شد که نه تنها موجب افزایش ثبات نشد، بلکه زمینه ساز چرخه ای از ناامنی، فروپاشی دولت ها و ظهور گروه های تروریستی شد.

در این چارچوب، حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و عراق در سال ۲۰۰۳ به عنوان دو محور اصلی «جنگ پیش دستانه» تعریف شد. ادعای وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق و حمایت طالبان از تروریسم، به ابزار آمریکا برای مشروعیت بخشی به این مداخلات تبدیل شد؛ باین حال، در هر دو مورد، ساختارهای سیاسی و اجتماعی کشورها پس از مداخله دچار فروپاشی شدند. نابودی نهادهای دولتی، حذف نیروهای بومی از ساختار قدرت و

دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا در سخنرانی های مختلف در تلاش برای تثبیت این گزاره است که به دنبال نجات غرب آسیا و برقراری صلح در این منطقه است. این ادعا، بازی جدید ترامپ برای کسب منافع است و صلح مد نظر وی چیزی جز تحمیل اراده آمریکا بر دیگران نیست، اما پایه و اساس همین ادعا نیز بسیار مضحک است. چرا که اساساً آمریکا خود با ایجاد پایگاه های نظامی گسترده باعث و بانی تمام مشکلات و چالش های موجود در غرب آسیا به شمار می رود و اکنون ژست ناجی گرفتن از سوی ترامپ لطفه ای سیاسی است.

آمریکا در بیش از دوده ده گذشته، نقشی ویرانگر در نظم سیاسی، امنیتی و اجتماعی منطقه ایفا کرده است. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست خارجی آمریکا تهاجمی تر از قبل شد و با سیاست ادعایی «مبارزه با

الله اکبر؛ این صدای ملت ایران است. الله اکبر، یدالله فوق ایدیهیم. نیروی مسلح جمهوری اسلامی ایران! نیروی شجاع و مقتدر هوافضای سپاه پاسداران! پدافند ارتش! سربازان گمنام! نیروی حافظ امنیت کشور! بزرگواران،

سید
 بن صدر
 بن صدر

درس وعبرت از دارسی تا آژاکس زنجیر نفت و استعمار

از قرارداد دارسی تا کودتای ۲۸ مرداد، تاریخ معاصر ایران داستانی است از چپاول منابع و مقاومت ملت. امضای قرارداد دارسی در ۱۲۸۰، آغاز نیم قرن نفوذ سیاسی و اقتصادی بریتانیا بر ایران بود؛ نفوذی که با قرارداد ۱۳۱۲ ادامه یافت و اعتراضات کارگران نفت و جنبش ملی شدن صنعت نفت را در پی داشت. مصدق با ملی کردن نفت، سلطه انگلیس را به چالش کشید، اما لندن با تحریم، شکایت و تهدید به جنگ، ایران را در تنگنا قرار داد. در نهایت، قطع روابط دیپلماتیک در ۳۰ مهر ۱۳۳۱ نمادی از استقلال طلبی ایران شد. با این حال، پایان تسلط بریتانیا به معنای رهایی نبود. پس از ملی شدن نفت، آمریکا جای انگلیس را گرفت و با همکاری لندن در ۱۳۳۲، عملیات آژاکس را برای سرنگونی دولت مصدق اجرا کرد. کودتایی که مسیر استقلال را به وابستگی تازه بدل ساخت. از استعمار کلاسیک انگلیسی تا نفوذ نرم آمریکایی، هدف یکسان ماند: مهار ایران و منابعتش. اما تجربه تلخ این سلطه ها در نهایت به آگاهی تاریخی ملت انجامید؛ آگاهی ای که بذر استقلال و مقاومت را در جان جامعه ایرانی کاشت.



بنی آدم اعضای یکدیگرند

یک ایران، همدل است

جلوه های همدلی و همبستگی مردم کشورمان در برابر تجاوز رژیم صهیونی به خاک ایران عزیز - غافلگیری تولد امیرعباس، فرزند شهید علی توری در حاشیه یک افتتاحیه در زنجان



فرزند ایران

حلقه بی وصل

مادرش به غایت صبور است و با طمأنینه حرف می زند: «علیرضا به فعالیت های نظامی علاقه داشت و برای ورود به (دانشگاه افسری امام حسین (ع)) خودش را آماده کرده بود اما به دلیل عدم تطبیق قد و وزنش از پذیرفته شدن باز ماند. رتبه ۳ رقیمی کنکور به نام پسر (علیرضا قنبری) ثبت و در رشته (مهندسی عمران - دانشگاه شهید بهشتی) مشغول به تحصیل شد.» انگیزه هایی متعالی برای تربیت نسل آگاه، متدین و انقلابی داشت؛ تا جایی که از ادامه تحصیل در رشته عمران منصرف شد و قصد کرد در رشته «مدیریت فرهنگی» ادامه تحصیل دهد. از نوجوانی اشتیاق و عشق به خدمت در نهاد مقدس (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) در گوشه ای از قلبش شعله ور بود و علاقه مند که رخت پاسداری به تن کند. پس از یک سال تلاش توانست در گزینش پذیرفته شود و به خدمت سپاه درآمد. صدای اذان را که می شنید، کار را رها می کرد تا نمازش را اول وقت اقامه کند. اگر بین بچه های مسجد یا مدرسه کوچک ترین تنش پیش می آمد، سریع ماجرا را فیصله می داد و اجازه نمی داد آن دلخوری ادامه پیدا کند. می خواستیم دامادش کنیم که آسمانی شد و حلقه ازدواج هیچ وقت به دست پسرم نرسید.

فخری حاجی